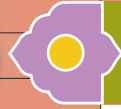




الدَّرْسُ الثَّلَاثُ



قِصَّةُ الْأَخَوَيْنِ قصة دو برادر



الدَّرْسُ الثَّلَاثُ

الْمُعْجَم: (۲۴ کلمه جدید)

دشمنان عَدُوٌّ ≠ صَدِيقٌ	دشمن «جمع: أَعْدَاءُ»	عَدَوٌ:	کرایه، مُزد	أَجْرَةٌ:	
خشمگین می شود (مضارع: يَغْضَبُ)	خشمگین شد	فعل ماضی غَضِبَ:	یاران، برادران «مفرد: أَحْ»	جمع مکسر إِخْوَانُ:	
غضبان ≠ عابری	خشمگین	غَضْبَانُ:	معدرت می خواهد (مضارع: يَعْتَذِرُ)	فعل ماضی إِعْتَذَرَ:	
	بُرْنَدَهٗ پیوند خویشان	قَاتِعُ الرَّحِمِ:	ناتوان ترین	أَعْجَزُ:	
می بوسد	بوسید (مضارع: يَقْبَلُ)	ف ماضی قَبَّلَ:	وجود دارد	فعل مضارع تَوَجَّدُ:	
تقسیم می کند	تقسیم کرد (مضارع: يَقْسِمُ)	ف ماضی قَسَمَ:	پُلُها پُلُ «جمع: جَسُورُ»	جِسْرُ:	
کشف می کند	آشکار کرد (مضارع: يَكْشِفُ)	ف ماضی كَشَفَ:	می پندارد (مضارع: يَخْسِبُ)	فعل ماضی حَسِبَ:	
سوار شد	سوار نمی شویم «ماضی: رَكِبَ»	ف مضارع منفي لا نَرَكِبُ:	بیست و پنج هزار	خَمْسَةٌ وَ عِشْرُونَ أَلْفًا:	
انبارها	انبار «جمع: مَخَاذِنُ»	مَخَاذِنُ:	لطفاً «رَجَاءُ: امید»	رَجَاءٌ:	
	سرویس بهداشتی	مَرَافِقُ صِحِّيَّةٍ:	رانده شده	رَجِيمٌ:	
	خراب	مُعْطَلٌ:	روشن کن روشن کرد «ماضی: شَغَلَ / يَشْغَلُ» روشن می کند	شَغَّلُ:	
	کولر	مُكَيِّفٌ:	ناتوان می شود (مضارع: يَعْجِزُ)	فعل ماضی عَجَزَ:	
	پایین آمد (مضارع: يَنْزِلُ)	نَزَلَ:			

جِسْرُ الصَّدَاقَةِ

كَانَ حَمِيدٌ وَسَعِيدٌ أَخَوَيْنِ. هُمَا كَانَا فِي مَزْرَعَةِ قَمَحٍ. فِي أَحَدِ الْأَيَّامِ وَقَعَتْ عِدَاوَةٌ
 حَمِيدٌ وَسَعِيدٌ دُوِ بَرَادِرٍ لِرَبِّ يَكُ مَزْرَعَهُ كُنْدَمِ بُونَدُ؛ دِر بِيكِي اَز رُوزْهَا مِيَانِشَانِ دَشْمَنِي رِيخِ دَادِ
 بَيْنَهُمَا وَغَضِبَ الْأَخُ الْأَكْبَرُ «حَمِيدٌ» عَلَى الْأَخِ الْأَصْغَرِ «سَعِيدٍ» وَقَالَ لَهُ:
 و برادر بزرگتر «حمید» به برادر کوچکتر «سعید» عصبانی شد و به او گفت



«أُخْرِجْ مِنْ مَزْرَعَتِي.» از مزرعه من خارج شو

و قَالَتْ زَوْجَةُ حَمِيدٍ لِرِجَالِهِ سَعِيدٍ: و همسر حمید به همسر سعید گفت

«أُخْرِجِي مِنْ بَيْتِنَا.» از خانه ما خارج شو

فِي صَبَاحِ أَحَدِ الْأَيَّامِ طَرَقَ رَجُلٌ بَابَ بَيْتِ حَمِيدٍ؛ عِنْدَمَا فَتَحَ حَمِيدٌ بَابَ الْبَيْتِ؛
 دِر صَبِيحِ بِيكِي اَز رُوزْهَا مَرْدِي دِر خَانَه حَمِيدِ رَا زَد، وَفَتِي كِه دِر خَانَه رَا بَز كَرْدِ
 شَاهِدٌ نَجَّارًا؛ فَسَأَلَهُ: نجاری را دید و از او پرسید

«مَاذَا تَطْلُبُ مِنِّي؟» از من چه میخواهی؟

أَجَابَ النَّجَّارُ: «أَبْحَثُ عَنْ عَمَلٍ؛ هَلْ عِنْدَكَ عَمَلٌ؟»

نجار جواب داد: دنبال کاری میگردم، آیا کاری داری؟

فَقَالَ حَمِيدٌ: «بِالتَّأَكِيدِ؛ عِنْدِي مُشْكَلَةٌ وَحَلُّهَا بِيَدِكَ.»
 حمید گفت: البته؛ مشکلی دارم و حل آن در دست توست
 قَالَ النَّجَّارُ: «مَا هِيَ مُشْكَلَتُكَ؟»
 نجار گفت: مشکلت چیست؟

أَجَابَ حَمِيدٌ: «ذَلِكَ بَيْتٌ جَارِي؛ هُوَ أَخِي وَ عَدَوِّي؛ أَنْظِرْ إِلَى ذَلِكَ النَّهْرِ؛ هُوَ
 حمید جواب داد: آن خانه همسایه ام است؛ او برادرم و دشمنم است؛ به آن رودخانه نگاه کن؛ او
 قَسَمَ الْمَرْعَةَ إِلَى نِصْفَيْنِ بِذَلِكَ النَّهْرِ؛ إِنَّهُ حَفَرَ النَّهْرَ؛ لِأَنَّهُ غَضَبَانُ عَلَيَّ.
 مزرعه را با آن نهر به دو نیم تقسیم کرده است؛ او نهر را کنده است؛ زیرا از من عصبانی است
 عِنْدِي أَحْشَابٌ كَثِيرَةٌ فِي الْمَحْزَنِ؛ رَجَاءً، إِصْنَعْ جِدَارًا خَشْبِيًّا بَيْنَنَا.»
 چوبهای بسیاری در انبار دارم؛ لطفاً دیواری چوبی میان ما بساز.
 ثُمَّ قَالَ لِلنَّجَّارِ:
 سپس نجار گفت

«أَنَا أَذْهَبُ إِلَى السُّوقِ وَ أَرْجِعُ مَسَاءً.»

من به بازار میروم و بعد از ظهر بر میگردم
 عِنْدَمَا رَجَعَ حَمِيدٌ إِلَى مَرْعَتِهِ مَسَاءً، تَعَجَّبَ كَثِيرًا؛ أَلْتَجَّارُ مَا صَنَعَ جِدَارًا؛ بَلَّ
 هنگامی که حمید بعد از ظهر به مزرعه اش برگشت خیلی تعجب کرد، نجار دیواری نساخت؛ بلکه
 صَنَعَ جِسْرًا عَلَى النَّهْرِ؛ فَغَضِبَ حَمِيدٌ وَ قَالَ لِلنَّجَّارِ:
 پلی روی نهر ساخت؛ سپس حمید خشمگین شد و به نجار گفت:

«مَاذَا فَعَلْتَ؟! لِمَ صَنَعْتَ جِسْرًا؟!»
 چه کردی؟! چرا پل ساختی؟

فِي هَذَا الْوَقْتِ وَصَلَ سَعِيدٌ وَ شَاهَدَ جِسْرًا؛ فَحَسِبَ أَنَّ حَمِيدًا أَمَرَ بِصُنْعِ الْجِسْرِ؛
 در این هنگام، سعید رسید و پلی را مشاهده کرد و گمان کرد که حمید دستور ساختن پل را داده است؛
 فَعَبَّرَ الْجِسْرَ وَ بَدَأَ بِالْبُكَاءِ وَ قَبْلَ أَخَاهُ وَ اعْتَذَرَ.
 سپس از پل عبور کرد و شروع به گریه کرد و برادرش را بوسید و معذرت خواهی کرد

ذَهَبَ حَمِيدٌ إِلَى النَّجَّارِ وَ شَكَرَهُ وَ قَالَ:
 حمید به سوی نجار رفت و از او تشکر کرد و گفت

«أَنْتَ صَيْفِي لِثَلَاثَةِ أَيَّامٍ.»

تو برای سه روز مهمان من هستی

إِعْتَذَرَ النَّجَّارُ وَ قَالَ:
 نجار عذر خواهی کرد و گفت

«جُسُورٌ كَثِيرَةٌ بَاقِيَةٌ؛
 پل های زیادی مانده است

عَلَيَّ الذَّهَابُ لِصُنْعِهَا.»
 باید برای ساختن آنها بروم



علی = (علی + ی) بر من لازم است / من باید

إِثْنَانِ لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِمَا: قَاطِعُ الرَّحِمِ وَ جَارُ السَّوَةِ.

دو چیز است که خداوند به آنها نگاه نمیکنند؛ جدا کننده پیوند خویشان و همسایه بد
 من کلام رسول الله ﷺ

با توجه به متن درس درستی یا نادرستی جمله‌های زیر را معلوم کنید. ✓✗

درست نادرست

- | | |
|----------------------------------|----------------------------------|
| <input type="radio"/> | <input checked="" type="radio"/> |
| <input checked="" type="radio"/> | <input type="radio"/> |
| <input checked="" type="radio"/> | <input type="radio"/> |
| <input type="radio"/> | <input checked="" type="radio"/> |
| <input type="radio"/> | <input type="radio"/> |
| <input type="radio"/> | <input checked="" type="radio"/> |

۱. قَالَتْ زَوْجَهُ حَمِيدٌ لِرَوْحَةَ سَعِيدٍ: أَخْرِجِي مِنْ بَيْتِنَا.

همسر حمید به همسر سعید گفت: از خانه من خارج شوید

۲. صَنَعَ النَّجَّارُ جِدَارًا خَشْبِيًّا بَيْنَ الْأَخْوَيْنِ.

نجار دیوار چوبی را بین دو برادر ساخت

۳. بَقِيَ النَّجَّارُ فِي بَيْتِ حَمِيدٍ لثَلَاثَةِ أَيَّامٍ.

نجار در خانه حمید به مدت سه روز ماند

۴. سَعِيدٌ قَسَمَ الْمَزْرَعَةَ إِلَى نِصْفَيْنِ.

سعید مزرعه را به دو بخش تقسیم کرد

۵. مَا نَدِمَ سَعِيدٌ وَ مَا قَبِلَ أَخَاهُ.

سعید پشیمان نشد و برادرش را نپسید

۶. حَمِيدٌ أَكْبَرُ مِنْ سَعِيدٍ.

حمید بزرگتر از سعید است

فِعْلُ الْأَمْرِ (۱)

فِعْلُ الْأَمْرِ (۱) ← (یا وَكَدُ، اِفْعَلْ)، (یا بِنْتُ، اِفْعَلِي)



لَمْ أَنْتِ وَحِيدَةٌ؟ اِلْعَبِي مَعَ زَمِيلَاتِكَ.

برای چه تو تنهایی؟ با همکلاسی‌هایت بازی کن



لَمْ أَنْتَ وَحِيدٌ؟ اِلْعَبْ مَعَ زَمَلَائِكَ.

برای چه تو تنهایی؟ با همکلاسی‌هایت بازی کن

با فعل امر آشنا شوید.

به فرق میان فعل های مضارع و امر توجه کنید و ترجمه آنها را یاد بگیرید.

شخص	فعل مضارع	فعل امر
	تَفَعَّلَ (مفرد مذکر مخاطب)	اِفْعَلْ (مفرد مذکر مخاطب)
	تَفَعَّلِينَ (مفرد مؤنث مخاطب)	اِفْعَلِي (مفرد مؤنث مخاطب)

فرق فعل مضارع و فعل امر را کشف کنید.

فعل مضارع	فعل امر	فعل مضارع	فعل امر
تَسْمَعُ : می شنوی	اِسْمَعْ : بشنو	تَعْلَمِينَ : می دانی	اِعْلَمِي : بدان
تَجْلِسُ : می نشینی	اِجْلِسْ : بنشین	تَجْلِبِينَ : می آوری	اِجْلِبِي : بیاور
تَكْتُبُ : می نویسی	اُكْتُبْ : بنویس	تَصُدِّقِينَ : راست می گویی	اُصْدِقِي : راست بگو

ترجمه کنید.

..... دنبال کلید بگرد.	اِزْرَعِي قَمْحًا. گندمی بکار.
پرچم ایران را بالا ببر	اِرْفَعِي عِلْمَ اِيران.	بسوی پروردگارت برگرد
بهترین کارها را بخواه	اَطْلُبِي خَيْرَ اَلْاُمُور.	از مبادرت تشکر کن

الْتَّمَارِين

١ الْتَّمَرِينُ الْأَوَّلُ:

درستی یا نادرستی جمله‌های زیر را بر اساس حقیقت مشخص کنید. ✓ ✗

درست نادرست

١. الْفَلَّاحُ يَعْمَلُ فِي الْمَرْعَةِ وَالْمَوْظَفُ يَعْمَلُ فِي الْإِدَارَةِ.
 کشاورز در مزرعه کار می‌کند و کارمند در اداره کار می‌کند
٢. مَرَقْدُ الْإِمَامِ الثَّلَاثِ فِي مَدِينَةِ مَشْهَدَ فِي مُحَافَظَةِ خُرَاسَانَ.
 مرقد امام سوم در شهر مشهد در استان خوزستان است
٣. الْمَخَزَنُ مَكَانٌ نَجَعَلُ وَ نَحْفَظُ فِيهِ أَشْيَاءَ مُخْتَلِفَةً.
 انبار مکانیست که قرار می‌دهیم و نگهداری می‌کنیم در آن چیزهای مختلفی را
٤. بَعْدَمَا صَدَمَتْ سَيَّارَةٌ عَابِرًا، يَأْتِي شَرْطِيُّ الْمُرُورِ.
 بعد از اینکه ماشینی با عابر پیاده ای تصادف کرد (کند) پلیس راهنمایی و رانندگی می‌آید
٥. الْجِسْرُ مَكَانٌ يَرْقُدُ فِيهِ الْمَرَضِيُّ لِلْعِلَاجِ.
 پل مکانیست که در آن مریض‌ها برای خوب شدن بستری می‌شوند

٢ الْتَّمَرِينُ الثَّانِي:

جمله‌های زیر را با توجه به تصویر، ترجمه کنید.



رَجَاءُ، اِلْعَبِي مَعَنَا كُرَةَ الْمِنَصَدَةِ.

لطفاً با ما تنیس روی میز بازی کن.



رَجَاءُ، اِلْعَبْ مَعَنَا كُرَةَ الْقَدَمِ.

لطفاً با ما فوتبال بازی کن.

۳ التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ:

آیات شریفه زیر را ترجمه؛ سپس فعل‌های امر را معلوم کنید.

۱. ﴿رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ﴾^۱ الْمُؤْمِنُونَ: ۱۰۹

پروردگارا به تو ایمان آوردیم پس ما را ببخشای و بر ما رحم کن که تو بهترین رحم‌کنندگانی

۲. ﴿... رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَأَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ﴾ الْأَعْرَافُ: ۸۹

پروردگارا، تو بین ما و امت، به حق داوری کن که تو بهترین داورانی

۳. ﴿وَ اكْتُبْ لَنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ ...﴾ الْأَعْرَافُ: ۱۰۶

و برای ما در این دنیا و آخرت نیکی بنویس

۴. ﴿... أَنْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾ آل عمران: ۱۴۷

ما را بر قوم کافران یاری بفرما

۵. ﴿قَالَ فَأَخْرِجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَاجِعٌ﴾ الْحَجَرُ: ۳۴

گفت پس خارج شو از آن، همانا تو رانده شده ای

۶. ﴿وَ ادْخُلِي جَنَّتِي﴾ الْفَجْرُ: ۳۰

و داخل شو به بهشتم

۴ التَّمْرِينُ الرَّابِعُ:

هر کلمه را در جای مناسب از جدول بنویسید.

صِاب - صَالِحَات - رَاحِمُونَ - زَوْجَةٌ - جِسْرِينَ - تَلْمِذَاتَانِ

علامتها ←	ة	ان - ين	ان - ين	ون - ين	ات	—
مفرد مؤنث	مثنای مذکر	مثنای مؤنث	جمع مذکر سالم	جمع مؤنث سالم	جمع مکسر	
زوجة	جسرین	تلمیذتان	راحمون	صالحات	صِاب	

۱- همزه اغْفِر و اِرْحَم در ﴿فَاغْفِرْ لَنَا وَ ارْحَمْنَا﴾ خوانده نمی‌شود. معمولاً در قرآن روی این همزه نشانه ص می‌گذارند. ← ﴿فَاغْفِرْ لَنَا وَ ارْحَمْنَا﴾ (نشانه ص یعنی قَ را در ﴿فَاغْفِرْ﴾ به غ وصل کن).

۵ التَّمْرِينُ الْخَامِسُ:

ترجمه کنید؛ سپس فرق جمله خطاب به مذکر را با جمله خطاب به مؤنث توضیح دهید.

۱. یا اُخِي، اِسْمَعْ كَلَامَ مَدْرَسِنَا. ای برادرم، سخن معلممان را بشنو

۲. یا اُحْتِي، اِسْمَعِي كَلَامَ مَدْرَسَتِنَا. ای خواهرم، سخن معلممان را بشنو

۳. یا أَيُّهَا التَّلْمِيذُ، اَشْكُرُ رَبَّكَ. ای دانش آموز (پسر) پروردگارت را شکر کن

۴. یا أَيُّهَا التَّلْمِيذَةُ، اَشْكُرِي رَبَّكَ. ای دانش آموز (دختر) پروردگارت را شکر کن

در جملات بالا فعل امر برای مذکر آخرش ساکن است ولی فعل امر برای مؤنث آخرش ی دارد

۶ التَّمْرِينُ السَّادِسُ:

گزینه مناسب را انتخاب کنید.

۱. مَنْ فِي الْأَرْضِ، يَرْحَمُكَ مَنْ فِي السَّمَاءِ. رحم کن به کسی که در زمین است، رحم می کند به تو کسی که در آسمان است

۲. الْمُهَنْدِسُونَ صَنَعُوا لِعُبُورِ السِّيَّارَاتِ. مهندس ها پلی برای عبور ماشین ها ساختند

۳. سَعِيدٌ الْمَرْزَعَةَ إِلَى نِصْفَيْنِ بِذَلِكَ النَّهْرِ. سعید مزرعه را با آن رود به دو نصف تقسیم کرد

۴. عَجَزَ الْمَرِيضُ؛ فَ..... فِي الْمُسْتَشْفَى. مریض ناتوان شد، پس در بیمارستان بستری شد

۵. ظَلَمْتُ صَدِيقَكَ؛ فَهُوَ..... عَلَيْكَ. به دوستت ظلم کردی و او بر تو خشمگین شد (از تو خشمگین است)

۶. جَارُنَا يَعْمَلُ فِي..... الْكَرَاسِيِّ. همسایه ما در کارخانه صندلی ها کار می کند

رحم کن

سجده کن

انبار

مَخْرَزْنَا

پنداشت

حَسِبَ

کند

حَقَرَ

خشمگین

عَضْبَانُ

کارخانه

مَصْنَعِ

رحم کن

إِرْحَمْ

پل

جِسْرًا

تقسیم کرد

قَسَمَ

بستری شد

رَقَدَ

دوست دارم

أَحَبُّ

ورزشگاه

مَلْعَبِ

زندگی زیبایی دانش آموز هنگامیکه غمگین زشت ناراحت زمانیکه بدبختی دانش آموز
 حیاة - جمال - تَلْمِیذٌ - عِنْدَمَا - حَزین - فُجِحَ - مَحْزُونٌ - لَمَّا - شَقَاوَةٌ - طَالِبٌ -
 خوشبختی مرگ
 سَعَادَةٌ - مَمَاتٌ

حیاة ≠ مَمَاتٌ - جمال ≠ فُجِحَ - شَقَاوَةٌ ≠ سَعَادَةٌ
 تَلْمِیذٌ = طَالِبٌ - حَزین = مَحْزُونٌ - عِنْدَمَا = لَمَّا

كَنْزُ الْحِكْمَةِ

بخوانید و ترجمه کنید؛ سپس فعل‌های ماضی، مضارع و امر را تشخیص دهید.

۱. اِعْلَمَنَّ أَنَّ التَّصْرَ مَعَ الصَّبْرِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

بدان که به همراه صبر پیروزی است

۲. لَا يَشْكُرُ اللَّهُ مَنْ لَا يَشْكُرُ النَّاسَ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

تشکر نمی‌کند از خدا کسی که از مردم تشکر نمی‌کند

۳. أَعْجَزُ النَّاسِ مَنْ عَجَزَ عَنِ اكْتِسَابِ الْإِخْوَانِ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

ناتوانترین مردم کسی است که از بدست آوردن برادران ناتوان بماند (در دوستیابی ناتوان باشد)

۴. إِذَا قَدَرْتَ عَلَى عَدُوِّكَ؛ فَاجْعَلِ الْعَفْوَ عَنْهُ شُكْرًا لِلْقُدْرَةِ عَلَيْهِ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

هر گاه بر دشمنت توانایی یافتی پس گذشت از او را سپاسگزاری برای قدرت یافتن بر او قرار بده

۵. اَلْعِلْمُ وَ الْمَالُ يَسْتُرَانِ كُلَّ عَيْبٍ وَ الْجَهْلُ وَ الْفَقْرُ يَكْشِفَانِ كُلَّ عَيْبٍ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

دانش و دارایی، هر عیبی را می‌پوشاند و نادانی و ناداری، هر عیبی را آشکار می‌کنند

۱- التَّصْرُ: پیروزی.

۲- حرف «ل» در «اجعل» در جمله «... اجعل العفو...» برای راحتی تلفظ، علامت کسره گرفته است؛ زیرا تلفظ دو

حرف ساکن در کنار هم در زبان عربی دشوار است (اجعل العفو).

یک متن کوتاه عربی (قرآن، حدیث، داستان و لطیفه ...) پیدا کنید که فعل امر داشته باشد.

به عهده دانش آموز



الأربعینات

عِنْدَ السَّائِقِ فِي مَسِيرَةِ الْأَرْبَعِينَ الْحُسَيْنِيِّ

- الْأَجْرَةُ مَقْطُوعَةٌ. كَمْ نَفَرًا أَنْتُمْ؟
 کرایه مقطوع است. چند نفر هستید شما
 - أَجْرُهُ كُلُّ نَفَرٍ خَمْسَةٌ وَعِشْرُونَ أَلْفَ دِينَارٍ.
 کرایه هر نفر بیست و پنج هزار دینار است

- كَمْ أَجْرُهُ نَفَرٍ وَاحِدٍ؟
 کرایه هر نفر چنده؟
 - ثَلَاثَةٌ نَفَرَاتٍ.
 سه نفر

- اَلْجَوُّ حَارٌّ. رَجَاءٌ، عَلَيكَ بِالْحَرَكََةِ يَا سَائِقُ.

هوا گرم است لطفا حرکت کن ای راننده

- رَجَاءٌ، شَغَلَ الْمَكِّيَّفُ.

لطفا کولر را روشن کن

- عَفْوًا؛ فَلَا تَرْكَبْ هَذِهِ الْحَافِلَةَ.

بخشید پس سوار این اتوبوس نمی شوم

- لَ، نَحْنُ نَنْزِلُ. مَعذِرَةٌ.

نه ما پیاده میشیم ببخشید

...

- عَلَى عَيْنِي. بروی چشم

- رَجَاءٌ، عَلَيكَ بِالْوُقُوفِ فِي مَكَانٍ لِإِدَاءِ الصَّلَاةِ

لطفا برای نماز خواندن و استراحت به جا و ایسا
و للاستراحة.

- يَا سَائِقُ، أَيْنَ الْوُقُوفُ وَ مَتَى؟

ای راننده کجا و کی وایمیسید؟

- هَلْ تَوْجَدُ مَرَافِقُ صَحِيَّةً؟

ایا سرویس بهداشتی وجود داره؟

...

- فِي أَحَدِ الْمَوَاكِبِ بَعْدَ نِصْفِ سَاعَةٍ.

بعد از نیم ساعت در یکی از موکب ها

- نَعَمْ، بِالتَّكْيِدِ.

بله البته

